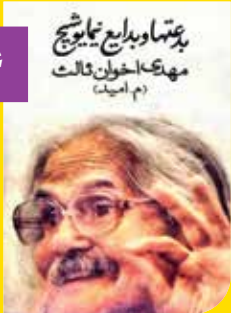


بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج

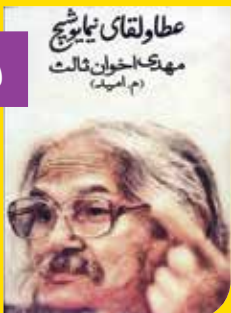
۴



«بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج» مجموعه‌ای از چند مقاله اخوان در مورد نیما است که در سال ۵۷ منتشر شد و به نوعی ادای دین شاگرد در حق استاد و معرف آرا و بدایع نیما یوشیج است. نشر کتاب از همان طنین دلنشین و فضای گرم نوشته‌های اخوان برخوردار است و مانند دیگر آثار وی، رد ذوق شاعر بر مطالب کتاب دیده می‌شود. اخوان ساختار این کتاب را به این شکل طراحی کرده که در آن، طی هر بخش به یکی از تصرفات زبانی و شاعرانه نیما اشاره می‌کند...

عطا و لقای نیما یوشیج

۵



این کتاب سال ۶۱ منتشر شد و در آن اخوان مثل کتاب پیشینش از نیما می‌نویسد: نیما به این اعتبار که شعرش در قلمرو شعر ناب و بری از آمیختگی و آلودگی است و سرشار از عصمت و صفای روستایی، به باباطاهر می‌ماند؛ مخصوصاً حساسیت و سوز سخنش و به این اعتبار که در کنه اعراض تصاویر و تمثیل و واقعیات عینی، جوهر شعرش متکی به قائمه فکری و عمق دردهای بشری است و جهان بینی دارد، به خیام می‌ماند.

حالات و مقامات م. امید

۶



کتاب با نامه‌ای از شفیع کدکنی به هوشنگ ابتهاج درباره اخوان ثالث شروع می‌شود. کدکنی در این کتاب رویدادهای زندگی م. امید را شرح می‌دهد. او که طلبه جوانی بوده روزی شعری از اخوان می‌خواند و شیفته او می‌شود. یکی از جذابیت‌های کتاب همراه بودن با خاطرات است. شفیع خاطرات خود و اخوان را نیز در این کتاب آورده است. این کتاب از چشم‌اندازهای متفاوت به زندگی، شخصیت و شعر اخوان می‌پردازد.

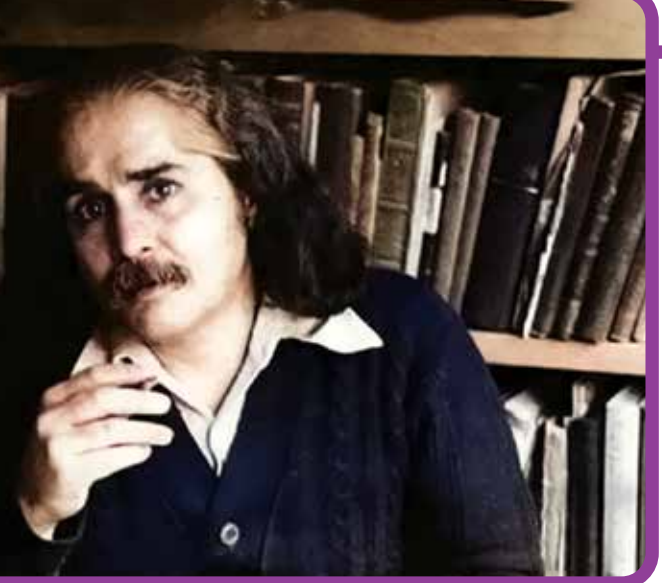
دفتر به نیما است در شعر «برای دخترکم لاله و آقای مینا». چند شعر در این دفتر از حبسیه‌های اخوان‌اند و این شعر هم یکی از آنهاست. درباره ماجرای دستگیری اخوان روایت‌های مختلفی نقل کرده‌اند، اما هر چه هست پیرمرد از سر سادگی و بی‌پیرایگی روستایی اش سبب لورفتن و زندانی شدن اخوان شده بود و در چاپ اول شعر به جای نام «مینا»، «نیما» بوده است که پس از فوت نیما، اخوان آن نام را تغییر می‌دهد و در پایان شعر البته خود به این موضوع اشاره می‌کند.

در چاپ دوم دفتر «زمستان» اخوان منظومه «شکار» را هم افزود که منظومه‌ای است تحت تأثیر منظومه‌های نیما از قبیل «مانلی» و «قلعه سقریم». اخوان مقدمه‌ای نسبتاً مفصل بر شکار نوشته که از خود شعر بهتر از آب درآمده و در آن هدف و مقصود خود از سرودن شکار را شرح داده و نکته‌ای را ناگفته نگذاشته است.

نمادگرایی ابتدایی «شکار» در شعرهای نیمایی اخوان شکل پخته‌تر و هنری تری گرفت و خود «زمستان» از معروف‌ترین شعرهای نمادین اجتماعی شد و سطرهایی از آن بر سر زبان‌ها افتاد و ضرب‌المثل شد. معنای نمادین این شعر تا حدی در ذهن مخاطب امروزی جا گرفته که اصلاً جز سطح نمادین و اجتماعی برداشتی دیگر از «زمستان» در ذهنش تصویر نمی‌بندد، حال آنکه «زمستان» در سطح ابتدایی و غیرنمادین روایت مردی است که در سرمای سوزان در جست‌وجوی سرپناهی راه به میخانه می‌برد، ولی به در بسته می‌خورد و سعی می‌کند «ترسای پیر» میخانه را مجاب کند تا در بگشاید.

«زمستان» و «چاووشی» و «فریاد» آغازگر مسیری بودند که زمینه‌ساز پیدایی شعرهای ماندگاری چون «آخر شاهنامه»، «قصه شهر سنگستان»، «کتیبه»، «آواز چگور» و «خوان هشتم» شد، شعرهایی که اخوان را در جایگاه یکی از نامدارترین کیمیاگران زبان فارسی نشاندهند.

وای بر من، همچنان می‌سوزد این آتش آنچه دارم یادگار و دفتر و دیوان وانچه دارد منظر و ایوان من به دستان پر از تاول این طرف را می‌کنم خاموش وز لهیب آن روم از هوش زان دگر سو شعله برخیزد به گردش دود تا سحرگاهان که می‌داند، که بود من شود نابود خفته‌اند این مهربان همسایگانم شاد در بستر صبح از من مانده برجا مشت خاکستر وای آیا هیچ سر بر می‌کنند از خواب مهربان همسایگانم از پی امداد سوزدم این آتشی بی‌دادگر بنیاد می‌کنم فریاد! ای فریاد! ای فریاد!



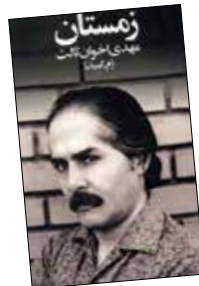
اخوان دارند، چنان که فروغ گفته بود «تصاویر ذهنی او خاص شعر اوست و قدرت بیان‌کننده وسیعی دارد».

در شعر «سترون» که در ۱۳۳۱ سروده شده، نخستین تجربه‌های تازه اخوان در حرکت به سمت شعر نیمایی مشاهده می‌شود. مصراع‌ها در این شعر اگرچه از نظر ارکان عروضی باهم برابر هستند، اما بعضاً مصراع‌ی را دو تکه کرده و در دو سطر نوشته است.

در شعرهای پایانی این دفتر، که مشهورتر هم شده‌اند، از جمله «زمستان»، «چاووشی» و «باغ من» آنچه اخوان می‌خواسته رقم خورده، یعنی با زبانی درست و پاکیزه، که استخوان‌بندی و تاروپودش از سبک خراسانی است و بعضی ویژگی‌های کهن آن را هم به عاریت گرفته، در اسلوب نیمایی حال‌وهوایی تازه را در ادبیات فارسی دمیده است. در عین حال از ابهام‌ها، یا به قول خودش «فراز و فرودهای جنگلی تاریک و نه‌تو»، که در شعر نیما به چشم می‌خورد فاصله گرفته است و اغلب با توضیح و تفصیل سعی کرده که از ابهام‌ها و سردرگمی‌های خواننده بکاهد. این موضوع اگر چه مورد انتقاد تقی پورنامداریان قرار گرفت و آن را گرفتن مجال تفکر از مخاطب شعر دانست، اما از عواملی بود که سبب آشنایی طرفداران شعر کلاسیک و قدمایی با شعر نیمایی شد. عامل دیگر هم اینکه اخوان در این نوع از شعرهایش با دقت تمام به موسیقی قافیه و نیز رعایت دقیق مایه‌های عروضی، که حاصل انس او با شعر کهن و آشنایی اش با موسیقی ایرانی بود، بر غنای آهنگ و موسیقی شعرش افزود.

دوست‌داران شعر کلاسیک بر شعر اخوان، برخلاف نیما، خرده‌ای نمی‌توانستند بگیرند که اخوان، خود، در علوم ادبی قدما سرآمد بود. در همین دفتر شعر «زمستان» او مصراع و بیت‌هایی از فرصت شیرازی، محمود خان صبا (ملک‌الشعرا دربار ناصرالدین شاه)، فروغی بسطامی، حافظ، مولوی و جمال اصفهانی را آورده و به حبیب خراسانی و خیام هم اشاره کرده است. سه شاعر اول و میرزا حبیب خراسانی از شاعران دوره قاجار هستند و نقل از آنان نشانه همسویی اخوان با قدماگرایان آن روزگار است که سلیقه آنان غالباً در امتداد دوره قاجار بود.

البته به‌جز شاعران ایرانی، در این دفتر سطرهای از مک‌نسیس، شاعر ایرلندی، هم نقل کرده و به تاراس بولبا، رمان گوگل، هم اشاره کرده و شعر معروف «سگ‌ها و گرگ‌ها» هم ترجمه‌گونه‌ای است از شعر شاندرور تپوفی، شاعر انقلابی مجارستان که محمود تفضلی آن را در روزنامه تلاش ترجمه کرده بود و اخوان آن را منظوم کرد. اما مطمئناً معروف‌ترین اشاره او در این



اخوان از آن دست شاعرهایی بود که ترجیح می‌داد کمتر نکته‌ای را برای مخاطبش سر بسته بگذارد. درباره سبک شعری خود هم در مقدمه نکاتی گفته است: «من گوشیده‌ام از راه میانبری، از خراسان به مازندران، بروم: از خراسان دیروز به مازندران امروز. اما همچنان که نخواستم یک زائر بی‌خیال دخیل بند روستایی بمانم، که چیزی جز گنبد زینه‌پوش و کهنه‌پاره‌هایی که می‌خواهد با آنها دخیل بیند نمی‌بیند، همچنان نیز نمی‌خواهم در ابهام و تیرگی و آنگدها و فراز و فرودهای جنگلی تاریک و نه‌تو گم شوم.»